

مقدمه ناشر



«قَتْلُ الزُّهُورِ لَنْ يُؤَخِّرَ الرَّبِيعَ.»

پرپر کردن شکوفه‌ها، بهار را به تأخیر نخواهد انداخت.

شاید شما عربی رو با قواعد سخت و طاقت‌فرساش می‌شناسید و منتظرید زودتر امتحان‌تونو بدید تا عربی رو ببوسید بذارید کنار (یا حتی نبوسیده بذارید کنار!) اما این سکه عربی یه روی دیگه هم داره. یه روی قشنگ، پر از شعرای دل‌انگیز، نثرای جذاب، عبارتهای حکمت‌آمیز و ... دیوارنویسی هم یه نمونه از شیرین‌زبونی‌های نوین عربیه (که گاهی به زبان ادبیه، گاهی به زبان محاوره).
واسه چیدن این شیرینی کافیه کلمه «جداریات» رو توی اینترنت سرچ کنید تا با کلی از این نوشته‌های پراحساس و تأثیرگذار مواجه بشید. مؤلفای کاردرستمون برای این کتاب حسابه زحمت کشیدن، سپاس از آقای جنانی و سروی عزیز. هم‌چنین تشکر می‌کنم از تیم خوب تألیف آقای امیرمحمد بیگی و خانم‌ها سیده مریم طاهری، زهرا جالینوسی و زهرا خردمند که با انرژی و توان، هوای این کتاب رو داشتن. و در آخرم تشکر می‌کنم از واحد تولیدمون که با حوصله این پروژه رو تموم کردن.

مقدمه مؤلفان

این جهان کوه است و فعل ما نِدا سوی ما آید نداها را صدا

امسال دیگه سال آخرتونه و قراره نتیجه زحمات دوازدهساله تون به بار بشینه. به خاطر همین ما و همه همکاران در انتشارات خیلی سبز همه تلاشمونو کردیم تا یک کتاب خوب و باکیفیت تقدیم شما دوستان همیشه همراه کنیم که در عین سادگی و روانی مطالب، همه نکات مورد نیاز درسی رو داشته باشه تا در طول سال تحصیلی و امتحانات پایان ترم بدون هیچ دغدغهای از این کتاب استفاده کنید!

اما ویژگی های این کتاب:

- ۱- مرور قواعد متوسطه اول و سال های دهم و یازدهم جهت یادآوری
 - ۲- درس نامه هایی جامع، دقیق و روان به همراه نکات مورد نیاز
 - ۳- ارائه واژه نامه هر درس به صورت تفکیکی
 - ۴- ترجمه واژه به واژه متن دروس به همراه ترجمه روان آنها
 - ۵- بررسی قواعد هر درس در متن همان درس و یادآوری برخی نکات ترجمه ای
 - ۶- ارائه واژگان مترادف، متضاد و جمع های مکسر در هر درس
 - ۷- پاسخ تشریحی و کامل همه تمرین ها و سؤالات کتاب درسی
 - ۸- نمونه سؤالات امتحانی و تمرینی در هر درس برگرفته از کتاب درسی، امتحان نهایی و تألیفی به همراه پاسخ های کاملاً تشریحی
 - ۹- خلاصه جامع درس نامه ها + مشاوره شب امتحان
 - ۱۰- ارائه ۶ نمونه امتحان به همراه پاسخ های تشریحی (۲ نمونه امتحان پایانی نیم سال اول + ۴ نمونه امتحان نهایی نیم سال دوم)
- از صمیم قلب از همه دوستان و همکارانمون در انتشارات خیلی سبز که در شکل گیری این کتاب زحمت کشیدن سپاس گزاریم. از آقایان دکتر ابودر نصری و دکتر کمیل نصری؛ مدیران کاربرد و خوش فکر انتشارات خیلی سبز و در واحد تألیف، آقای مهدی هاشمی و خانم ها سیده مریم طاهری و زهرا جالینوسی و همه دوستان سخت کوشمان در واحد تولید و ...
- بی صبرانه منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده تون هستیم!

سید محمدعلی جنانی - گودرز سروی

فهرست

۷

مروری بر مهم ترین قواعد عربی متوسطه اول
مروری بر مهم ترین قواعد عربی پایه دهم و یازدهم

۱۱

الدین و التدين

۲۳

۲۳

۲۷

۲۹

۳۵

۳۸

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: الدِّينُ وَ التَّدِينُ

قواعد: معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس
واژگان

ترجمه

سؤال های امتحانی

پاسخ سؤال های امتحانی

۴۰

۴۰

۴۵

۴۶

۵۲

۵۵

الدَّرْسُ الثَّانِي: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

قواعد: أحوال

واژگان

ترجمه

سؤال های امتحانی

پاسخ سؤال های امتحانی

مكة المكرمة و المدينة المنورة

الكتب طعام الفكر

۵۷

۵۷

۶۱

۶۲

۶۹

۷۴

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

قواعد: أسلوب الاستثناء

واژگان

ترجمه

سؤال های امتحانی

پاسخ سؤال های امتحانی

۷۶

۷۶

۸۰

۸۲

۸۷

۹۱

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: الْفَرَزْدَقُ

قواعد: المفعول المطلق

واژگان

ترجمه

سؤال های امتحانی

پاسخ سؤال های امتحانی

الفرزدق

۹۳

۹۶

خلاصه درسها

مشاوره شب امتحان

شماره صفحه پاسخ

شماره صفحه سوال

۹۹

۹۷

امتحان شماره (۱): نمونه امتحان نیم سال اول

۱۰۳

۱۰۱

امتحان شماره (۲): نمونه امتحان نیم سال اول

۱۰۷

۱۰۵

امتحان شماره (۳): نمونه امتحان نهایی نیم سال دوم - خردادماه ۱۴۰۱

۱۱۰

۱۰۸

امتحان شماره (۴): نمونه امتحان نهایی نیم سال دوم - خردادماه ۱۴۰۰

۱۱۳

۱۱۱

امتحان شماره (۵): نمونه امتحان نهایی نیم سال دوم - شهریورماه ۱۴۰۰

۱۱۶

۱۱۴

امتحان شماره (۶): نمونه امتحان نهایی نیم سال دوم - دی ماه ۱۴۰۰



مروری بر مهم ترین قواعد عربی متوسطه اول

اسم از نظر جنس

در عربی هر اسمی جنسیت دارد، یعنی یا «مذکر» است یا «مؤنث». اسم‌های مذکر معمولاً علامتی ندارند، ولی اسم‌های مؤنث علامت دارند و پرکاربردترین آن، داشتن «ة» در آخر اسم است.

مثال: طالب ← مذکر / طالِبَة ← مؤنث

اسم از نظر تعداد

در عربی اسم‌ها از نظر تعداد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱) **مفرد:** اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند و هیچ علامتی ندارد.

مثال: رَجُل: مرد / طالِبَة: دانش آموز

۲) **مثنی:** اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و با افزودن علامت‌های «ان» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: رَجُلان ← رَجُلانِ (دو مرد)

۳) **جمع:** اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و خود به دو دسته «سالم» و «مکسر» تقسیم می‌شود:

الف) **جمع سالم** ← **مثال:** مُعَلِّم ← مُعَلِّمون / مُعَلِّمات (معلم‌ها)

۱- جمع سالم مذکر (جمع مذکر سالم): این جمع با افزودن علامت‌های «ون» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

۲- جمع سالم مؤنث (جمع مؤنث سالم): این جمع با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: مُعَلِّمَة ← مُعَلِّمات (معلم‌ها) / سَلال ← سَلالات (آبشارها)

ب) **جمع مکسر (شکسته):** در این نوع از جمع‌ها، شکل مفرد کلمه، «شکسته» شده و تغییر می‌کند. این نوع از جمع‌ها علامت خاصی ندارند و باید حفظ شوند.

مثال: تَلْمِیذ ← تَلْمِیذ (دانش‌آموزان) / عِبْرَة ← عِبر (پندها)

نکته

برخی اسم‌ها با این که آخرشان «ات» دارد، جمع مؤنث سالم نیستند، بلکه «جمع مکسر» می‌باشند.

مثال: اَبیات مفرد ← بَیْت / اَصْوات مفرد ← صَوْت / اَوْقات مفرد ← وَقت / اَمْوات مفرد ← مَیْت، مَیْت

اسم‌های اشاره

این اسم‌ها برای اشاره کردن به کسی یا چیزی به کار می‌روند و به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱) اشاره به نزدیک ۲) اشاره به دور.

در جدول مقابل با اسم‌های اشاره و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

جمع	مثنی	مفرد		
هؤُلاء	هَذا - هَذايِن	هَذا	مذکر	اشاره به نزدیک
هؤُلاء	هَذا - هَذايِن	هَذه	مؤنث	
این‌ها (اینان)	این دو	این	معنا	
أولئِكَ	-	ذَلكَ	مذکر	اشاره به دور
أولئِكَ	-	تَلكَ	مؤنث	
آن‌ها (آنان)	-	آن	معنا	

حروف اصلی هر کلمه‌ای به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» سنجیده می‌شوند؛ به عبارت دیگر، معیار و شاخص برای پی‌بردن به حروف اصلی یک کلمه، این سه حرف می‌باشند. به حروفی که علاوه بر حروف اصلی در یک کلمه به کار می‌روند، «حروف زائد» گفته می‌شود. برای درک بهتر مطلب، به جدول مقابل دقت کنید:

ا	ش	ت	خ	ف	ا	ر	← اشتغفار
ا	ش	ت	ف	ع	ا	ل	← اشتغال

با توجه به معیار و شاخص سنجیدن وزن کلمات که همان «ف ع ل» است و تطبیق دو کلمه جدول فوق، درمی‌یابیم که سه حرف اصلی کلمه «اشتغفار» که بر وزن «اشتغال» است، «غ ف ر» می‌باشد.

نکته

از آن‌جا که بیشتر کلمات در زبان عربی دارای وزن خاصی هستند، با توجه به سه حرف «ف ع ل» به راحتی می‌توان «وزن» کلمات را مشخص کرد.

به جدول تطبیقی مقابل دقت کنید:

وزن (براساس سه حرف «ف ع ل»)	کلمات
فَاعِل	سامع، طالب، قاطع، حادث، ناظر، ضارب، عارف
مَفْعُول	مطلوب، معروف، منظور، مسموع، مکتوب، مقطوع، مضروب

مروری بر مهم‌ترین قواعد عربی پایه دهم و یازدهم

اعداد

با واژه و مفهوم عدد در فارسی کمابیش آشنایی داریم؛ عدد همراه اسم می‌آید و «شماره» یا «ترتیب» آن را بیان می‌کند. بر همین اساس، اعداد به دو گروه به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

الف) اعداد اصلی: اعداد «یک، دو، سه، چهار و ...» عدد اصلی به شمار می‌روند. اسمی که مورد شمارش قرار می‌گیرد «معدود» نام دارد که در فارسی همواره «مفرد» است، ولی در عربی می‌تواند «مثنی» یا «جمع» نیز باشد. در جدول مقابل با «اعداد اصلی» یک تا بیست آشنا می‌شویم:

اعداد اصلی (یک تا بیست)		
واحد (یک)	أَحَدٌ عَشَرَ	(یازده)
إِثْنَانِ (دو)	إِثْنَا عَشَرَ	(دوازده)
ثَلَاثَةٌ (سه)	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	(سیزده)
أَرْبَعَةٌ (چهار)	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	(چهارده)
خَمْسَةٌ (پنج)	خَمْسَةَ عَشَرَ	(پانزده)
سِتَّةٌ (شش)	سِتَّةَ عَشَرَ	(شانزده)
سَبْعَةٌ (هفت)	سَبْعَةَ عَشَرَ	(هفده)
ثَمَانِيَةٌ (هشت)	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	(هجده)
تِسْعَةٌ (نه)	تِسْعَةَ عَشَرَ	(نوزده)
عَشْرَةٌ (ده)	عِشْرُونَ	(بیست)

نکته

معدود دو عدد «واحد: یک» و «إِثْنَانِ: دو» - برخلاف سایر اعداد - همواره قبل از عدد می‌آیند. ضمناً مؤنث «واحد» به صورت «واحدة» به کار می‌رود و واژه «إِثْنَانِ» به صورت «إِثْنَيْنِ» (برای مذکر) و «إِثْنَتَيْنِ» (برای مؤنث) نیز کاربرد دارد.

مثال: کتاب واحد: یک کتاب / سَيَّارَةٌ واحدة: یک خودرو / كِتَابَانِ اثنان: دو کتاب / سَيَّارَتَيْنِ اثنتان: دو خودرو

معدود عدد معدود عدد معدود عدد معدود عدد

ب) اعداد ترتیبی: اعداد «اول، دوم، سوم، چهارم و ...» که برای بیان «ترتیب» به کار می‌روند، «اعداد ترتیبی» نامیده می‌شوند. در زبان فارسی این اعداد از «اعداد اصلی» ساخته می‌شود، به این ترتیب که به آخر آن‌ها «م» یا «مین» افزوده می‌شود.

در جدول مقابل با «اعداد ترتیبی» یکم تا بیستم آشنا می‌شویم:

اعداد ترتیبی (یکم تا بیستم)		
الأول (یکم)	الأحادي عشر	(یازدهم)
الثاني (دوم)	الثاني عشر	(دوازدهم)
الثالث (سوم)	الثالث عشر	(سیزدهم)
الرابع (چهارم)	الرابع عشر	(چهاردهم)
الخامس (پنجم)	الخامس عشر	(پانزدهم)
السادس (ششم)	السادس عشر	(شانزدهم)
السابع (هفتم)	السابع عشر	(هفدهم)
الثامن (هشتم)	الثامن عشر	(هجدهم)
التاسع (نهم)	التاسع عشر	(نوزدهم)
العاشر (دهم)	العشرون	(بیستم)

فعل لازم و متعدی

فعلی که معنایش با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، «فعل لازم» نامیده می‌شود. به فعل لازم در زبان فارسی، «فعل ناگذر» گفته می‌شود.

مثال ۱: جَلَسَ الْمُعَلِّمُ عَلَى كُرْسِيِّهِ: معلم روی صندلی خود نشست.
فعل لازم / فاعل / فعل ناگذر

مثال ۲: تَرَجَّعَ الطَّالِبَةُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ظُهْرًا: دانش‌آموز ظهر از مدرسه برمی‌گردد.
فعل لازم / فاعل / فعل ناگذر

و به فعلی که معنایش با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، «فعل متعدی» گفته می‌شود. فعل متعدی در زبان فارسی، «فعل گذرا» نام دارد.

مثال ۱: يَبْرُغُ الْفَلَّاحُ فِي مَرْزَعَتِهِ الْقَمْحِ: کشاورز در مزرعه خود، گندم را می‌کارد.
فعل متعدی / فاعل / مفعول

مثال ۲: فَتَحَتِ الْمُعَلِّمَةُ نَافِذَةَ الصَّفِّ: [خانم] معلم پنجره کلاس را باز کرد.
فعل متعدی / فاعل / مفعول

نکته: فعل کاملی که به ضمیری متصل شده باشد، حتماً متعدی (گذرا) است.

توجه: منظور از «فعل کامل» فعلی است که یا فاعلش «اسم ظاهر» باشد، یعنی فاعلش ضمیر نباشد و یا فاعلش به صورت «ضمیر فاعلی» به فعلش متصل شده باشد؛ مانند:

قَتَلْتُ قَتَلْتُ: او را به قتل رساندم (کشتم).

فعل / ضمیر مفعول / مفعول نشانه مفعولی / متعدی فاعلی (فاعل)

مثال: قَتَلَهُ جُنْدِيٌّ: او را یک سرباز به قتل رساند.

فعل متعدی مفعول / فاعل / مفعول نشانه مفعولی (اسم ظاهر)

جاز و مجرور

در زبان فارسی به حروفی مانند «از، در، به، بر و ...» «حروف اضافه» و در زبان عربی «حروف جرّ» می‌گویند. حروف جرّ به حروف «هین: از»، «فی: در»، «إلی: به، به سوی»، «علی: بر»، «ب: به وسیله، در»، «لی: برای، ...»، «عن: از، درباره»، و «ک: مانند» حروف جرّ می‌گویند. این حروف به همراه اسم پس از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند. به حرف «جرّ» (جاز) به همراه اسم پس از آن (مجرور به حرف جرّ)، «جاز و مجرور» گفته می‌شود.

حرف جرّ + اسم / ضمیر ← جاز و مجرور

مثال: مِنْ مَدْرَسَةٍ / فِي / فِي الْبَيْتِ / عَلَى الْوَالِدَيْنِ / لِيْهِ (= لِي + اللَّهُ) / حرف جرّ / مجرور به حرف جرّ / جاز و مجرور / حرف جرّ / مجرور به حرف جرّ / جاز و مجرور / حرف جرّ / مجرور به حرف جرّ / جاز و مجرور

مهم‌ترین معانی حروف جرّ:

مِنْ | از

مثال ۱: ... حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ: «تا اتفاق کنید از آن چه دوست می‌دارید.» (مِمَّا = مِنْ + مَا)

مثال ۲: ... أَسَاوِرَ مِنْ فِصَّةٍ: «دستبندهایی از [جنس] نقره»

مثال ۳: مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از این جا تا آن جا

فِي | در

مثال ۱: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا: «او کسی است که همه آن چه را در زمین است، برایتان آفرید.»

مثال ۲: النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ: رهایی در راستگویی است.

إِلَى (إِلَى) | به، به سوی، تا

مثال ۱: قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَيَّ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ: گفت: «چه قدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز

یا بخشی از یک روز» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

مثال ۲: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى: «پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجدالحرام به سوی

مسجدالاقصی حرکت داد.»

مثال ۳: كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْزَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ: کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.



آموزش قواعد و مفاهیم درس

معانی و کاربرد حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

در این درس ابتدا با معانی حروف پُرکاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا می‌شوید که به این حروف، «حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ» گفته می‌شود و سپس با «لای نفی جنس» آشنا خواهید شد. (اگره فوب دقت کنین، متوجه می‌شین که اون پورای اولی به «ن» فتم می‌شن و دو تای آفری با حرف «ل» شروع می‌شن! ضمناً هروف مشبوه همشون تشدید دارن غیر از «لَیْت». این ویژگی کمکتون می‌کنه بعضی از این هروف مشبوه رو با پیزای مشابه اشتباه نگیرین!) برای راحتی کار، این حروف را به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

الف) حروف «إِنَّ»، «أَنَّ»، «كَأَنَّ» و «لَكِنَّ»

۱) «إِنَّ»: این حرف باعث «تأکید» کلّ جمله پس از خود می‌شود و به معنای «قطعاً»، «همان»، «به درستی که»، «بی‌گمان» و ... است و همواره در ابتدای جمله به کار می‌رود. (یادتون باشه که این حرف رو با «إِنْ» شرطی به معنای «اگر» اشتباه نگیرین، چون «إِنْ» شرطی تشدید ناره، ولی این حرف تشدید داره! ضمناً یادتون باشه که منظور از به کار رفتن «إِنْ» در ابتدای جمله، لزوماً ابتدای به سطر نیست!)

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ﴾ النحل: ۹۰ ﴿قطعاً خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد.﴾
(تو ترمه‌ه بالا، به پای «قطعاً» می‌توین از معادل‌های دیگرش هم استفاده کنین؛ مثل «همانا»، «به درستی که» و «بی‌گمان»!)
به یک مثال دیگر نیز توجه کنید:

مثال: ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التوبة: ۱۲۰ ﴿بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.﴾

۲) «أَنَّ»: این حرف از ادات ربط و به معنای «که» است و همواره دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (مواستون کلاً به همه این هروف باشه؛ چون فیلی به هم شبیهون و مملکه اونو رو با هم اشتباه بگیرین، این‌ها هم «أَنَّ» رو نباید با «أَنْ» ناصبه که اون هم به معنای «که» هست و قبل از فعل مضارع به کار می‌ره، اشتباه بگیرین!)

مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البقرة: ۲۵۹ ﴿گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.﴾
سمعتُ أَنَّ ذَلِكَ الطَّالِبَ مَرِيضٌ: شنیدم که آن دانش‌آموز، بیمار است.

توجه: «لَإِنَّ»: به معنای «زیرا، برای این‌که» است و معمولاً در پاسخ به سؤال با کلمات پرسشی «لماذا، لِمَ، چرا؟ برای چه؟» به کار می‌رود.

مثال: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ ← لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً. ← چرا با هواپیما سفر نکردی؟ ← ^{پاسخ} زیرا بلیت هواپیما گران است.

۳) «كَأَنَّ»: این حرف به معنای «مانند» و «گوی» است و معمولاً برای «تشبیه» و «حدس و گمان» به کار می‌رود. (این‌جا هم باید خیلی دقت کنین که به وقت «كَأَنَّ» رو با «كَانَ» که از افعال ناقصه است، اشتباه نگیرین!)

مثال: ﴿كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ الرحمن: ۵۸ ﴿آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.﴾ (گوی آنان یاقوت و مرجان‌اند.)

ب) كَأَنَّ الشَّمْسُ كُرَّةٌ مُلْتَهَبَةٌ: گویی خورشید، گره‌ای فروزان است.

ج) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: گویی خشنودساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

- ۴ «لَيْكِنَّ»: این حرف به معنای «ولی» و «امّا» است و برای «کامل کردن پیام» و «برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود» به کار می‌رود.
- مثال الف** ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ آيَةُ: ۲۴۳. «بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزار نمی‌کنند.»
- ب** إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ وَالْعَمَلِ وَلَئِنَّ بَعْضَ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ. «به درستی که اسلام دین عبادت و کار است، ولی برخی از مسلمانان از این موضوع غافل‌اند.»

حالات و بگو

- صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی یک کلمه مناسب قرار بده.)
- ۱- قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي: الْمُعَلَّمُ لَا يَأْتِي إِلَى الصَّفِّ عَدَاً. (أَنَّ - إِنَّ - لِأَنَّ): (به دوستانم گفتم: همانا معلم فردا به کلاس نمی‌آید.)
- ب** إِنَّ [إِنَّ] به معنای «همانا، قطعاً و ...» در ابتدای جمله می‌آید و کل جمله پس از خود را تأکید می‌کند. «أَنَّ: که، این‌که» هرگز در ابتدای جمله نمی‌آید و «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لماذا» یا «لِمَ» به معنای «چرا» به کار می‌رود.
- ۲- دَخَلَ الْأَعْبُونَ الْمَلْعَبَ: الْحَكَمَ لَمْ يَدْخُلْهُ حَتَّى الْآنَ. (إِنَّ - أَنْ - لَيْكِنَّ): (بازیکنان وارد زمین بازی شدند، ولی داور تاکنون وارد آن نشده است.)
- ب** لَيْكِنَّ [أَوْلَا: إِنَّ] در وسط عبارت به کار نمی‌رود. ثانیاً: با توجه به معنای عبارت، «أَنَّ: که» برای جای خالی مناسب نیست.
- ۳- الطَّائِرَةُ عُقَابٌ فِي الْفُضَاءِ. (لَيْكِنَّ - كَأَنَّ - أَنَّ): (گویی هواپیما عقابی در فضا است.)
- ب** كَأَنَّ [أَنَّ: که] و «لَيْكِنَّ: ولی» هیچ‌گاه در ابتدای جمله به کار نمی‌روند.
- ۴- أَعْلَمُ الْعِلْمُ نَافِعٌ. (إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ): (می‌دانم که دانش سودمند است.)
- ب** أَنْ [إِنَّ: قطعاً، همانا] در وسط جمله به کار نمی‌رود و «كَأَنَّ: گویی، مانند» معمولاً برای «تشبیه» به کار می‌رود که در این عبارت، معنای درستی ندارد.
- ۵- لِماذا لَمْ يَحْضُرْ زَمِيلُكَ فِي الصَّفِّ أَمْسٍ؟ كَانَ مَرِيضاً. (كَأَنَّهُ - لِأَنَّهُ - أَنَّهُ): (چرا هم‌شاگردی‌ات دیروز در کلاس حاضر نشد؟ زیرا او بیمار بود.)
- ب** لِأَنَّهُ [در پاسخ به سؤال «لماذا: چرا»، از «لِأَنَّ: زیرا، چون» استفاده می‌کنیم.]

حروف «لَيْتَ» و «لَعَلَّ»

- ۱ «لَيْتَ»: این حرف به معنای «کاش» است و معمولاً بیانگر آرزوی دست‌نیافتنی و غیرممکن است که گاهی به صورت «یا لَيْتَ: ای کاش» نیز به کار می‌رود.
- مثال الف** ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً﴾ آيَةُ: ۴۰. «و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.»
- [یا لَيْتَنِي = یا لَيْتَ + ن (نون وقایه) + ی]
- ب** لَيْتَ السَّيِّبِ يَعُودُ يَوْمًا. «کاش جوانی، روزی برگردد.»
- ۲ «لَعَلَّ» این حرف به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود. (از معنای می‌شه فهمید که برعکس «لَيْتَ»، آرزوی با «لَعَلَّ» پندار هم دست‌نیافتنی و غیرممکن نیستش و به پورایی می‌شه بوش دل بست!)
- مثال** ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ آيَةُ: ۲. «بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.»

نکته

- ۱ حرف «لَعَلَّ» معمولاً برای «رجاء: امید» به کار می‌رود!
- ۲ دقت کنید که فعل مضارعی که پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» می‌آید، در فارسی معمولاً به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ یعنی:
- «لَيْتَ / لَعَلَّ» + فعل مضارع ← فعل مضارع، معادل مضارع التزامی در فارسی

مثال الف لَعَلَّ حَمِيداً يَسَافِرُ: شاید حمید سفر کند.
فعل مضارع مضارع التزامی

ب لَعَلَّ السَّلْمُ يَسْتَقِرُّ فِي الْعَالَمِ: شاید (امید است) صلح در جهان استقرار یابد.
فعل مضارع مضارع التزامی

ج لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود (برنده شود).
فعل مضارع مضارع التزامی

د لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.
فعل مضارع مضارع التزامی

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ (خودت را بیازمای)

- تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. (این احادیث را براساس قواعد درس ترجمه کن.)
- ۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هیچ خبری در گفتاری نیست، مگر همراه با کردار.
 - ۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.
 - ۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.
 - ۴- لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ هیچ فقری مانند نادانی [نیست] و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
 - ۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ هیچ بدی‌ای بدتر از دروغگویی نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ (خودت را بیازمای)

- إِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ. (جای خالی را در آن چه می‌آید، پُر کن. سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)
- ۱- ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْآنْعَامُ: ۱۰۸
 «و کسانی را که به غیر خدا فرامی‌خوانند، دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.»
 لَا تَسْبُوا: فعل نهی ← چون نون آخر فعل مضارع حذف شده، پس «لا»، «لا»ی نهی است!
 - ۲- ﴿وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يُونُسُ: ۶۵ «و گفتارشان تو را اندوهگین نکند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.»
 لَا يَخْزُنْكَ = لَا يَخْزُنُ + كَ: فعل نهی ← چون آخر فعل مضارع «ساکن» شده، پس «لا»، «لا»ی نهی است!
 - ۳- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الْأَنْعَامُ: ۹ «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟»
 لَا يَعْلَمُونَ: «لا»ی نفی ← چون آخر فعل مضارع رو تغییر نداده (نونش رو حذف نکرده)، پس «لا»ی نفی است نه نهی!
 - ۴- ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶ «پروردگارا! آن چه توانش را نداریم بر ما تحمیل مکن.»
 لَا تُحْمَلْ: «لا»ی نهی ← چون آخر فعل ساکن (مجزوم) شده، پس «لا»ی نهی است.
 لَا طَاقَةَ: «لا»ی نفی جنس ← لا + اسم فاعله
 - ۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.
 لَا يَرْحَمُ: «لا»ی نفی ← چون آخر فعل مضارع رو تغییر نداده (ضمه داره)، پس «لا»ی نفی است، نه نهی!

واژگان

فعل

أَحْضَرَ: آوزد، حاضر کرد (مضارع: يُحْضِرُ / امر: أَحْضِرْ / مصدر: إِحْضَارٌ)	تَهَامَسُوا: پیچ کردند (مضارع: يَتَهَامَسُونَ)
أَقِيمَ وَجْهَكَ: روی بیاور (فعل امر)	حَرَّقَ: سوزاند (مضارع: يُحْرِقُ / امر: حَرِّقْ / مصدر: تَحْرِيقٌ)
أَقَامَ: برپا داشت (مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إِقَامَةٌ)	عَلَّقَ: آویخت (مضارع: يُعَلِّقُ / امر: عَلِّقْ / مصدر: تَعْلِيقٌ)
أَنْقَذَ: نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ / امر: أَنْقِذْ / مصدر: إِنْقَادٌ)	كَسَّرَ: شکست (مضارع: يُكْسِرُ / امر: كَسِّرْ / مصدر: تَكْسِيرٌ)
بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ کردند	

اسم

الْأَصْنَامُ: بت‌ها (مفرد: الصنم)	الْسِّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت
الْتَجَنَّبُ: دوری کردن ← مصدر (تَجَنَّبَ، يَتَجَنَّبُ)	الْصَّرَاعُ: کشمکش
الْسُدَى: بیهوده و پوچ	الْفَأْسُ: تیر (جمع: الفؤوس)
الْشُعَائِرُ: مراسم	الْكَيْفُ (الْكَيْفُ): شانه (جمع: الأكتاف)
الْقُرَابِينُ: قربانی‌ها (مفرد: القربان)	الْنُقُوشُ: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها (مفرد: النقش)
الْحَنِيفُ: یکتاپرست (دین حنیف: دین راستین)	

واژگان تمارین و درس‌نامه

فعل

أَعْنِي: مرا یاری کن (امر: أَعْنِ + نون وقایه + ضمیر «ی»)	حَمَلٌ: تحمیل کرد (مضارع: يُحْمَلُ)
أَيَّزٌ: روشن کن (امر / ماضی و مضارع: أَنَاَزَ - يُنَيِّرُ)	خَذُوا: بگیرید (امر / ماضی و مضارع: أَخَذَ - يَأْخُذُ)
إِحْمِنِي: از من نگهداری کن (ماضی و مضارع: حَمَى - يَحْمِي / امر: إِحْمِ + نون وقایه + ضمیر «ی»)	عَقَلَ: خردورزی کرد (مضارع: يَعْقِلُ)
تَأَكَّدٌ: مطمئن شد (مضارع: يَتَأَكَّدُ)	قَبِلَ: گفته شد (ماضی مجهول از قَالَ)
تَبِعَ: تعقیب کرد (مضارع: يَتَّبِعُ)	كونوا: باشید (امر / ماضی و مضارع: كَانَ - يَكُونُ)
تَمَنَّى: آرزو داشت (مضارع: يَتَمَنَّى)	ما يلي: آن چه که می‌آید

اسم

الأنشراح: شادمانی	الطین: گِل
الأنشودة: سرود (جمع: الأناشيد)	العظم: استخوان
البتسات: لبخندها (مفرد: البتسة)	العصب: پی
البعث: رستاخیز	الفریسة: شکار
البنیان المرصوص: ساختمان استوار	قم: دهان
الخطأ: بخت، بهره (جمع: الخطوظ)	القرآن: خواندن
الخداع: فریب	المُجیب: برآورنده
الذار: خانه	المفسدة: مایه تباهی
یسوی: به جز	المكسور: شکسته
السلام: آشتی، صلح	

فِطْرِي	غَرِيْزِي	شَعْب	قَوْم، أُمَّة	طَرِيقَة	أُسْلُوب
فطری، غریزی	غریزی و ذاتی	مِلّت	مِلّت، امت	رُوش	رُوش
الإنسان	الْمَرْء	كسب	اِكْتِسَاب، نَيْل	تَجَنَّب	اِحْتِنَاب
انسان	انسان	به دست آوردن	به دست آوردن	دوری کردن	دوری کردن
شَرّ	سوء	يَدُلُّ (عَلَى)	يُشِيرُ (إِلَى)	حَدَّثَ	وَقَعَ
بدی	بدی	اشاره می‌کند (به)	اشاره می‌کند (به)	اتفاق افتاد	اتفاق افتاد
حَدَّثَ	تَكَلَّمَ	الأنبياء	الرُّسُل	الضَّرَاط	السَّبِيل، الطَّرِيق
سخن گفت	سخن گفت	پیامبران	پیامبران	راه	راه
جَمِيع	كُلّ	حَاوَل	اِحْتَهَدَ	صِرَاع	نِزَاع
همه	همه	تلاش کرد	تلاش کرد	کشمکش، درگیری	کشمکش، درگیری
ظَنَّ	حَسِبَ	الْحَنِيف	الْمُؤَحَّد		
گمان کرد، پنداشت	گمان کرد، پنداشت	یکتاپرست	یکتاپرست		
مُشْرِكِيْنَ	مُؤْمِنِيْنَ	قَدِيْمَة	جَدِيْدَة، حَدِيْثَة	رِضَا	عَضْب
مشرکان	مؤمنان	قدیمی، کهن، باستانی	جدید، نو	خرسندی	خشمگین شدن
عَرَفَ	جَهَلَ	رَجَعَ	ذَهَبَ	تَجَنَّب	تَقَرَّبَ
دانست	ندانست	برگشت	رفت	دوری کردن	نزدیکی جستن
الضَّرَاع	السَّلْم				
درگیری	صلح و آشتی				

معنی

متغیلا

﴿... يَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ آل عمران: ۹۷
 حج خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند، واجب الهی است.

مَكَّةُ الْمُكَرَّمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

مکه مکرمه و مدینه منوره

مَكَّةُ مَكْرَمَةٌ وَ مَدِينَةٌ مُنَوَّرَةٌ: هر دو اسم مفعول
 مکه مکرمه و مدینه منوره

جَلَسَ: ماضی مجزّد	أَعْمَاءُ	الْأُسْرَةَ	أَمَامَ	التَّلْفَازِ	وَ	هُمْ	يُشَاهِدُونَ	الْحَجَّاجَ	فِي	الْمَطَارِ
واو حالیه + هُم يُشَاهِدُونَ: حال (جمله اسمیه) يُشَاهِدُونَ: مضارع مزید از باب مُفَاعَلَةٌ مَطَار: اسم مکان (مَفَال = مَفْعَل)	اعضای	خانواده	مقابل	تلویزیون	درحالی که	آنان	تماشا می کردند	حاجیان	در	فرودگاه
	اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند، در حالی که حاجیان را در فرودگاه تماشا می کردند.									

نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَ رَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَساقَطُ مِنْ أَغْيُنَيْهِمَا.	نَظَرَ	عَارِفٌ	إِلَى	وَالِدَيْهِ،	فَ رَأَى	دُمُوعَهُمَا	تَتَساقَطُ	مِنْ	أَغْيُنَيْهِمَا.	
نگاه کرد عارف به پدر و مادرش و دید اشک هایشان پی در پی می افتد از چشمانشان	نگاه کرد	عارف	به	پدر و مادرش	و	دید	اشک هایشان	پی در پی	می افتد از	
حرف «ن» به دلیل مضاف شدن حذف شده است. تَتَساقَطُ: مضارع مزید از باب تَفَاعُل	عارف به پدر و مادرش نگاه کرد، و اشک هایشان را دید که از چشمانشان فرومی ریخت.									

«عَارِفٌ» وَ «وَالِدٌ»: اسم فاعل مُتَعَجِّبًا: حال لِمَ: مُخَفَّفٌ «لِ» + «مَا» (استفهامی) = (لماذا) سَأَلَ: ماضی مجزّد / تَبَكَّى: مضارع مجزّد	فَ	سَأَلَ	عَارِفٌ	وَالِدَهُ	مُتَعَجِّبًا:	يَا	أَبِي،	لِمَ	تَبَكَّى؟!
	پس	پرسید	عارف	از پدرش	با تعجب	ای	پدرم	چرا	گریه می کنی
	پس عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم! چرا گریه می کنی؟!								

أَرَى: مضارع مجزّد (متکلم وحده) يَذْهَبُونَ: مضارع مجزّد تَمَرُّ: مضارع مجزّد (از ریشه «م ر ر»)	أَلْأَبُ:	حِينَمَا	أَرَى	النَّاسَ	يَذْهَبُونَ	إِلَى	الْحَجِّ،	تَمَرُّ	أَمَامِي	ذُكْرِيَاتِي؛
	پدر:	هنگامی که	می بینم	مردم	[را]	می روند	به	حج	می گذرد	مقابلم
	پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم را مقابلم (مقابل چشمانم) می بینم.									

«أَقُولُ» وَ «أَذْهَبُ»: مضارع مجزّد (متکلم وحده) أُخْرَى: اسم تفضیل (فُعْلَى)	فَ	أَقُولُ	فِي نَفْسِي:	يَا لَيْتَنِي	أَذْهَبُ	مَرَّةً	أُخْرَى!
	پس	می گویم	با خودم	ای کاش من	بروم	یک بار	دیگر
	پس با خودم می گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم!						

لَيْتَنِي: حرف مشبّهة بالفعل أَذَيْتَ: ماضی مزید از باب تَفْعِيل ماضی = فاعلی (اسم فاعل)	رَقِيَّةَ:	وَلَكِنَّكَ	أَذَيْتَ	فَرِيضَةَ	الْحَجِّ	فِي	السَّنَةِ	الْمَاضِيَةِ	مَعَ	أُمِّي!
	رقیه:	ولی تو	انجام دادی	عمل واجب	حج	در	سال	گذشته	همراه	مادرم
	رقیه: ولی تو، سال گذشته همراه مادرم فریضه حج را به جا آوردی (انجام دادی).									

إِشْتِاقٌ: ماضی مزید از باب اِفْتِعَال قَدْ + ماضی = ماضی نقلی	أَلْأُمُّ:	لَقَدْ	إِشْتِاقٌ	أَبُوكُمَا	إِلَى	الْحَرَمَيْنِ	وَالشَّرِيفَيْنِ	وَ	الْبَقِيعِ	الشَّرِيفِ.
	مادر:	مشتاق شده است	پدرتان	به	دو حرم	شریف	و	آقبرستان	بقیع	شریف
	مادر: پدرتان به حرمین شریفین (دو حرم شریف) و آقبرستان بقیع شریف مشتاق شده است.									

عارف: اسم فاعل تَأْكِيد: مصدر باب تَفْعِيل	عَارِفٌ:	أَأَنْتِ	مُشْتِاقَةٌ	أَيْضًا	يَا أُمَاهُ؟	أَلْأُمُّ:	نَعَمْ،	بِالتَّأْكِيدِ	يَا بَنِي.	
	عارف:	آیا تو	مشتاق هستی	همچنین	ای مادرم	مادر:	بله	البته (قطعاً)	ای پسرکم	
	عارف: ای مادرم آیا تو نیز مشتاق هستی؟ مادر: بله، البته (قطعاً) ای پسرکم!									

مُسْلِمٌ: اسم فاعل (مُ - ي) مَشْهَدٌ: اسم مکان (مَفْعَل) يَرَى: مضارع مجزّد يَشْتِاقُ: مضارع مزید از باب اِفْتِعَال	أَلْأَبُ:	كُلُّ	مُسْلِمٍ	حِينَ	يَرَى	هَذَا	الْمَشْهَدِ،	يَشْتِاقُ	إِلَيْهِ.	
	پدر:	هر	مسلمانی	که	می بیند	این	صحنه	مشتاق می شود	به آن	
	پدر: هنگامی که هر مسلمانی این صحنه را می بیند مشتاق آن می شود (به زیارت آن اشتیاق پیدا می کند).									

أَنَا	أَتَمَنَّى	أَنْ	أَتَشْرَفُ	مَعَ	جَمِيعَ	أَعْضَاءِ	الْأُسْرَةِ	وَ	مَعَ	الْأَقْرَبَاءِ
من	آرزو دارم	که	مشرف شوم	همراه	همه	اعضای	خانواده	و	همراه	نزدیکان

من آرزو دارم که همراه همه اعضای خانواده و همراه نزدیکان،

لِزِيَارَةِ	مَكَّةَ الْمَكْرَمَةِ وَ	الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ	مَرَّةً	أُخْرَى	وَ	أَزُورُ	هَذِهِ	الْأَمَاكِنَ.
برای دیدار	مکه مکرمه و	مدینه منوره	یک بار	دیگر	و	دیدار کنم	این	جاها (را)
(زیارت)						(زیارت کنم)		

یک بار دیگر به زیارت (دیدار) مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این جاها را زیارت کنم.

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعَمُودِ الثَّانِي. (اثناي زائدان) (جواب سؤالات زیر را از ستون دوم مشخص کن.) (دو کلمه، اضافی است.)

- (۴) يَكُونُ مُتَفَعِّلًا. (بلند است.)
إِشْتِاقٌ إِلَيْهِ. (به آن مشتاق شد) ← کلمه اضافی
- (۵) وَالِدَا الْأُسْرَةِ. (پدر و مادر خانواده)
- (۳) أَمَامَ التَّلَافُزِ. (مقابل تلویزیون)
- رَأْسِي يُؤَلِّمُنِي. (سرم درد می‌کند.) ← کلمه اضافی
- (۲) أَلْحَجَّاجُ فِي الْمَطَارِ. (حاجیان را در فرودگاه)
- (۱) لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤَلِّمُهَا. (زیرا پای مادر درد می‌کرد.)

- ۱- لماذا لَمْ تَصْعُدْ وَالِدَةَ عَارِفٍ وَ رَقِيَّةَ جَبَلِ التَّوْرِ؟
چرا مادر عارف و رقیته از کوه نور بالا نرفت؟
- ۲- ماذا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يَشَاهِدُونَ؟
اعضای خانواده چه تماشا می‌کردند؟
- ۳- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟ اَعْضَى خَانَوَانَه كَجَا نَشَسْتَنْد؟
۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ التَّوْرِ؟ كَوَه نَوْر چگونَه است؟
- ۵- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟ چَه كَسِي گریه می‌کرد؟

التَّامِرِينَ

التَّامِرِينَ (الْأَوَّلُ أ) عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ. (نوع الكلمات: اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مكان و اسم مبالغة و فعل ماض و فعل مضارع و مصدر و حرف جر و ...)

الف) (نوع کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده مشخص کن.) (نوع کلمات: اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مكان و اسم مبالغه و فعل ماضی و فعل مضارع و مصدر و حرف جر و ...)

الْأَسِيدُ مُسْلِمِيٌّ «مَزَارِعُ». هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ «بَطْرُود» بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَاحٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ
اسم فاعل (م.ب.) فعل مضارع اسم فاعل اسم مبالغه اسم مفعول (م.ب.) حرف جر اسم فاعل (م.ب.)

وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَ تَنَا مُعَطَّلَةً، فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَ تَهُمْ.
اسم فاعل اسم مكان فعل ماضی حرف جر اسم فاعل (م.ب.) اسم فاعل (م.ب.) فعل مضارع

وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَ تَهُمْ بِالْجَرَّازَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.
اسم مكان مصدر از باب تفعیل (اسم)

جمع بندی پاسخ

- مَزَارِعُ، مُسَافِرُ، مُصَلِّحٌ ← همگی اسم فاعل از فعل مزید هستند؛ زیرا اولشان با «م» شروع شده و حرف ماقبل آخرشان کسره (ب) دارد.
- مُحْتَرَمٌ وَ مُعَطَّلٌ ← هر دو اسم مفعول از فعل مزید هستند؛ زیرا اولشان با «م» شروع شده و حرف ماقبل آخرشان فتحه (ب) دارد.
- صَادِقٌ وَ وَاقِفٌ ← هر دو اسم فاعل از فعل مجرد هستند؛ زیرا بر وزن «فاعل» می‌باشند.
- صَبَاحٌ، سَيَّارَةٌ، جَرَّازَةٌ ← همگی اسم مبالغه هستند؛ زیرا بر وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» می‌باشند. اولی بر بسیاری صفت و دومی و سومی بر وسیله دلالت می‌کنند.
- مَسْجِدٌ وَ مَوْقِفٌ ← هر دو اسم مكان هستند؛ زیرا بر وزن «مَفْعِلٌ» می‌باشند.
- ذَهَبَ ← بر وزن «فَعَلَ» فعل ماضی، و «يُصَلِّحُ» بر وزن «يَفْعَلُ» فعل مضارع است.
- يَسْكُنُ ← بر وزن «يَفْعَلُ» فعل مضارع است و «تَصْلِيحٌ» بر وزن «تَفْعِيلٌ» مصدر از باب تفعیل است و مصدرها نوعی اسم هستند.
- فِي، بِ، مِنْ، عَنْ وَ إِلَى ← حروف جر هستند.

[ترجمه متن: آقای مسلمی، کشاورز است. او در روستای «بطرود» در استان مازندران زندگی می‌کند. او مردی راستگو و بسیار صبور و مورد احترام است. در روزی از روزها گروهی از مسافران را دید، که مقابل مسجد روستا ایستاده بودند. پس رفت و از آنان درباره علت ایستادشان پرسید، گفتند: خودروی ما خراب شده است. آقای مسلمی با دوستش، تعمیرکار خودرو تماس گرفت تا خودروی آن‌ها را تعمیر کند. دوستش آمد و خودروی آن‌ها را با تراکتور کشید و آن را به تعمیرگاه خودرو برد.]

- (ب) ما مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟ (شغل دوست آقای مسلمی چیست؟) هُوَ مُصْلِحُ السِّيَّارَاتِ. (او تعمیرکار خودرو است.)
- (ج) كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ (چند جار و مجرور در متن است؟) تِسْعَةٌ (نه عدد جار و مجرور)
- (د) أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ؟ (آقای مسلمی کجا زندگی می‌کند؟) فِي قَرْيَةٍ «بَطْرود» بِمُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. (در روستای «بطرود» در استان مازندران)
- (ه) أَكْتُبُ مَفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ. (مفرد این کلمات را بنویس.)

- سَادَةٌ (آقایان): سَيِّدٌ (آقا) قُرَى (روستاها): قَرْيَةٌ (روستا)
- رِجَالٌ (مردان): رَجُلٌ (مرد) أَيَّامٌ (روزها): يَوْمٌ (روز)
- سَيَّارَاتٌ (خودروها): سَيَّارَةٌ (خودرو) مُصَلِّحُونَ (تعمیرکاران): مُصَلِّحٌ (تعمیرکار)
- أَصْدِقَاءٌ (دوستان): صَدِيقٌ (دوست) مَوَاقِفٌ (ایستگاه‌ها): مَوْقِفٌ (ایستگاه)
- جَزَارَاتٌ (تراکتورها): جَزَارَةٌ (تراکتور) جَمَاعَاتٌ (گروه‌ها): جَمَاعَةٌ (گروه)

الْتَّمِيزُ الثَّانِي عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ. (در هر مجموعه، کلمه ناآشنا و بیگانه را با بیان علت مشخص کن.)

- ۱- الْأَصْدِقَاءُ الْأَجْبَاءُ الْأَقْرَبَاءُ الْأَزْبِغَاءُ
- «الْأَزْبِغَاءُ» چهارشنبه یکی از روزهای هفته و یک اسم «مفرد» است. سایر گزینه‌ها در مورد انسان است (دوستان - دوستان - نزدیکان) و «جمع مکسر» به شمار می‌روند.

- ۲- الْأَطِينُ الْأَمْلَفُ الْأَثْرَابُ الْحَجَرُ
- «الْمَلَفُ» پرونده؛ سایر گزینه‌ها مربوط به طبیعت است. (گل - خاک - سنگ)
- ۳- الْأَعْيُنُ الْأَكْتِافُ الْأَنْفُسُ الْأَشْنَانُ
- «الْأَنْفُسُ» تیر؛ سایر گزینه‌ها مربوط به اعضای بدن است. (چشم‌ها - شانه‌ها - دندان‌ها)
- ۴- الْأَغْرَابُ الْعُضُفُورُ الْأَحْمَامَةُ الْأَمَائِدَةُ
- «الْمَائِدَةُ» سفره؛ سایر گزینه‌ها مربوط به پرندگان است. (کلاغ - گنجشک - کبوتر)
- ۵- الْأَعْظَمُ اللَّحْمُ الْعَامُ الْأَدَمُ
- «الْعَامُ» سال؛ سایر گزینه‌ها مربوط به بدن است. (استخوان - گوشت - خون)
- ۶- الْخِيَامُ أَمْسٍ غَدًا الْيَوْمُ
- «الْخِيَامُ» چادرها؛ سایر گزینه‌ها مربوط به روزها است. (دیروز - فردا - امروز)

الْتَّمِيزُ الثَّالِثُ أَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ. (نقش کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده است، بنویس.)

- ۱- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ الْبَقْرَةُ: ۲۰۱ «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیکی] عطا فرما.»
- مفعول مفعول به حرف هز
- ۲- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الْإِسْرَاءُ: ۸۱ «حق آمد و باطل نابود شد.»
- فاعل فاعل
- ۳- ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ...﴾ الْبَقْرَةُ: ۴۵ «از بردباری و نماز یاری بجوید.»
- مفعول به حرف هز
- ۴- ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ الْمَائِدَةُ: ۵۶ «بی‌گمان حزب خدا چیره‌شدگان‌اند.»
- مضاف‌الیه
- ۵- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۸۵ «هر کسی چشنده مرگ است.»
- مبتدا مبر

الْتَّمِيزُ الرَّابِعُ أَكْتُبِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

(از کلمات متن درس و تمرین، کلمه مناسبی برای توضیحات زیر بنویس.)

- ۱- ابْنِي الصَّغِيرُ. پسر کوچکم بِنْتِي (پسرکم)
- ۲- بِنْتِي الصَّغِيرَةُ. دختر کوچکم بِنْتِي (دخترکم)
- ۳- أَعْلَى الْجَبَلِ وَ رَأْسُهُ. بالای کوه و نوک آن الْقِمَّةُ (قله)
- ۴- مَكَانٌ وَ قُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ. محل توقف خودروها و اتوبوس‌ها الْمَوْقِفُ (ایستگاه)
- ۵- سَيَّارَةٌ نَسْتَعْمِدُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَرْزَعَةِ. خودرویی که از آن کار در مزرعه استفاده می‌کنیم. الْجَزَارَةُ (تراکتور)
- ۶- صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّضْلِيحِ. صفتی برای دستگاه یا ابزار یا وسیله‌ای که نیاز به تعمیر دارد. الْمَعْتَلَّةُ (خراب)

٨- تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ:

(الف) انْتَقَلَ: جابه جا شد

- (١) يَا رَجُلًا، رَجَاءً انْقَلَبُوا
 (ب) أَرْسَلَ (فرستاد)
 (١) مَا أَرْسَلَ
 (ج) سَاعَدَ: کمک کرد
 (١) لَنْ أَسَاعِدَهُمْ فِي الدَّنْبِ (٢) هُمْ لَمْ يَسَاعِدُوا
 (د) نَجَحَ: موفق شد
 (١) لِيَنْجَحَ (٢) سَوْفَ يَنْجَحُ
 (هـ) تَكَلَّمَ: سخن گفت
 (١) مَنْ يَتَكَلَّمُ فِي الامْتِحَانِ يَخْشَرُ
 (و) اجْتَهَدَ (تلاش کرد)
 (١) لَمْ يَجْتَهِدْ فِي عَمَلِهِ (٢) هُوَ قَدْ جَعَلَ يَجْتَهِدُ

(نهایی دی ۹۸)
 (نهایی دی ۹۹)
 (نهایی دی ۱۴۰۰)
 (نهایی شهریور ۹۸)
 (نهایی فرورد ۹۸)
 (نهایی فرورد ۹۹ و فرورد ۱۴۰۰)

٩- تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ:

- (الف) شَاهَدَ (دید) (١) لَمْ يُشَاهِدْ شَيْئًا
 (ب) حَفِظَ (حفظ کرد) (١) قَدْ حَفِظَنِي إِيْمَانِي

- (٢) رَجَاءً شَاهِدُوا (٣) الْمَشَاهِد
 (٢) كَانُوا يَحْفَظُونَ دَرَسَهُمْ (٣) الْمَحْفُوظ

- (٢) الْأَنْبِيَاءُ هُمْ الْمُرْسَلُونَ. (نهایی دی ۹۸)
 (٢) أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِئَةَ كِتَابٍ. (نهایی دی ۹۹)
 (نهایی فرورد ۹۸)
 (٢) أَضَعَفَ النَّاسُ مَنْ صَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ بِرِّهِ. (نهایی فرورد ۹۹)

- ١٠- تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. [ترجمه براساس ساختار کلمه]
 (الف) (١) الْعَابِدُونَ يَسْتَعِينُونَ بِالصَّبْرِ.
 (ب) (١) أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ.
 (ج) جَعَلَتْ اللَّحْمَ الْمَطْبُوحَ عَلَى الْمِنْصَدَةِ.
 (د) (١) ﴿... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ...﴾

سؤال های قاعده محور



١١- مَيِّزِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (الف) كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.
 (ب) قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.
 (ج) اِسْتَرَيْتُ الْفَوَاحِشَ إِلَّا الْأَنَانِيَّ.
 (د) حَضَرَ الطَّلَابُ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا.
 (هـ) مَا فَازَ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ.
 (و) لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ.
 (ز) حَلَّ الطَّلَابُ الْمَسَائِلَ إِلَّا عَلِيًّا.
- (نهایی دی ۹۷ و شهریور ۹۹)
 (نهایی دی ۹۸)
 (نهایی فرورد ۹۸ و دی ۹۹)
 (نهایی دی ۱۴۰۰)
 (نهایی شهریور ۹۸)
 (نهایی شهریور ۱۴۰۰)
 (نهایی فرورد ۹۹)

١٢- مَيِّزْ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- ١- (الف) مَا حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمًا.
 ٢- (الف) حَضَرَ الرَّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ إِلَّا كَاطِمًا.
 ٣- (الف) ﴿لَا يَأْسُ مِنْ زَوْجِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾
 ٤- (الف) لَا نَشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ.
 ٥- (الف) لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.
 ٦- (الف) حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةَ.
- (نهایی دی ۹۷)
 (نهایی شهریور ۹۸ و دی ۹۹)
 (نهایی شهریور ۹۹ و شهریور ۱۴۰۰)
 (نهایی فرورد ۹۸)
 (نهایی فرورد ۹۹)
 (نهایی فرورد ۱۴۰۰)
 (نهایی شهریور ۹۹)

١٣- مَيِّزِ الصِّفَةَ وَ الْفَاعِلَ:

يَسْتَعْلِمُ الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ فِي الْمَرْعَةِ.

١٤- عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ:

- (الف) اسْمُ التَّفْضِيلِ، اسْمُ الْمَكَانِ:
 فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.
- (نهایی دی ۹۷، شهریور ۹۸، فرورد ۹۹ و شهریور ۱۴۰۰)
 (نهایی فرورد ۹۹، شهریور ۱۴۰۰، دی ۹۷ و شهریور ۹۸)

□ (۲) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، إِسْمٌ مَبَالِغَةٌ / صِفَةٌ

□ (۱) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ / مُضَافٌ إِلَيْهِ

۱۷- عَيِّنِ الْفِعْلَ الَّذِي لَا يَتَنَاسَبُ الْأَفْعَالَ الْأُخْرَى فِي النَّوْعِ أَوْ الْمَعْنَى:

- الف) □ لِيَكْتُبُوا □ أَنْ يَذْهَبُوا □ لَنْ يَزْجَعُوا □ كَيْ يَجْلِسُوا □
ب) □ لَا تَفْتَحْ □ لَا تُقَاتِلْ □ لَا يُنْفِقُونَ □ لَا أُصَدِّقْ □

۱۸- اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- الف) فِعْلُ الْأَمْرِ: □ أَذْهَبْ □ أَكْتُبُوا □ قَاتِلُوا □
ب) فِعْلُ النَّهْيِ: □ لَا تَزْجَعُونَ □ لَا أَذْرُسُ □ لَا تَكْذِبُوا □
ج) الْمُضَارِعُ الْإِخْبَارِيُّ الْمُنْفِي (فِي الْفَارِسِيَّةِ): □ لَا يَمْرُونَ □ لَا تَكْأَسُوا □ لَمْ يَجْتَهِدُوا □
د) الْمُضَارِعُ الْإِلْتِزَامِيُّ (فِي الْفَارِسِيَّةِ): □ حَتَّى تَذْهَبَ □ لَنْ نَكْتُبَ □ لَا يَسْتَمِعُ □
هـ) الْفِعْلُ الْمُسْتَقْبَلُ الْمُنْفِي (فِي الْفَارِسِيَّةِ): □ سَنَنْصِلُ □ مَا قَتَلُوا □ لَنْ نَسْمَعُوا □

سؤال های فهم و درک مطلب

۱۹- مَيِّزِ الْبِعَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْبِعَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ:

- الف) لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ. □ هر که زود چَرَد و هر که حُسَيد خواب بيند.
ب) مَنْ سَعَى رَعَى، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ. □ پايَت را به اندازة گليمت دراز كن.
ج) مَدُّ رِجْلِكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ. □ هر آن چيز كانت نيابد پسند / تن دوست و دشمن بدان درمبند

۲۰- عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

(نهایی شهریور ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۹۸)

- الف) عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرَفُ الْإِحْوَانُ. □
ب) الْخَفَاشُ هُوَ الْخَيَّانُ اللَّبُونُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ. □

۲۱- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

الازدحام - علم - بينما - الإنفاق - الدَّارِجَةُ

(نهایی دی ۹۹، شهریور ۱۳۰۰ و دی ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۹۸ و دی ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۹۸)

(نهایی شهریور ۹۸)

(نهایی فرورد ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۹۸ و شهریور ۹۸)

الف) رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ.

ب) لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَسْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.

ج) تَلَفَّظَ «گ» وَ «پ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ كَثِيرًا.

د) كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.

هـ) يَنْقُضُ كُلُّ شَيْءٍ بِ- إِلَّا الْعِلْمَ.

۲۲- اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

يَنْظُرُ هِشَامٌ إِلَى الْخُجَّاجِ إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْخَجْرِ ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسَهْوَةٍ. طَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْخَجْرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ.

الف) كَيْفَ اسْتَلَمَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ﷺ الْبَيْتَ؟

ب) أَكْتُبْ جَمْعَ «الْبَيْتِ».

ج) لِمَاذَا لَمْ يَقْدِرْ هِشَامٌ أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ؟

د) مَاذَا نُصِبَ لِهِشَامٍ؟

۲۳- اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

يُوجَدُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ فِي إِفْرِيقِيَا. هَذَا السَّمَكُ يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيئَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَتِمُّ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهُوَاءِ أَحْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي أَنْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَفَّ لِصِيدِهِ.

(۱) أَيْنَ يُوجَدُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ وَ مَتَى يَسْتُرُ نَفْسَهُ؟

(۲) مَاذَا يَفْعَلُ هَذَا السَّمَكُ بَعْدَ أَنْ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ؟

(۳) مَتَى يَصِيدُهُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ؟

(۴) عَيِّنِ فِعْلًا مَجْهُولًا مِنَ النَّصِّ.

۱- کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده، ترجمه کن.

الف) نافرمانی کرد (ب) بزرگان

۲- الف) متضاد و مترادف را مشخص کن.

اختفاء (پنهان شدن) \Rightarrow ظُهور (آشکار شدن)

الطَّعام (غذا) \Rightarrow الغِذاء (غذا)

يَقْدِرُ (می‌تواند) \Rightarrow يَسْتَطِيعُ (می‌تواند)

أَعَانَ (یاری کرد) \Rightarrow نَصَرَ (یاری کرد)

ب) مترادف یا متضاد هر کلمه را در برابر آن بنویس.

الف) جَهْرَ بِـ \Rightarrow أَظْهَرَ (آشکار کرد) سَنَةً \Rightarrow عام (سال)

يَسْتَطِيعُ \Rightarrow يَقْدِرُ (می‌تواند)

ب) أَلْنَفَاعِ (سودرساننده) \Rightarrow أَلْضَائِرِ (زبان‌رساننده)

ذَهَبَ بِـ (بُرد) \Rightarrow جَاءَ بِـ (آورد)

۳- کلمه غریب و ناهماهنگ را مشخص کن.

الْتُّراب: خاک (سایر کلمات مربوط به پوشش و لباس هستند؛ جامه، لباس)

۴- الف) جمع کلمه را بنویس.

الْفُقَرَاء (نیازمندان)

ب) مفرد یا جمع اسم‌های زیر را بنویس.

الف) الْكَبِيرِ جمع \Rightarrow الْكِبَارِ (بزرگان) / ب) الْجَوَائِزِ مفرد \Rightarrow الْجَائِزَةُ (جایزه)

ج) الْخُجَّاجِ مفرد \Rightarrow الْحَاجَّ (حاجی)

۵- عبارتها را به فارسی ترجمه کن.

الف) هشام ترسید از این که اهل شام او را بشناسند و به او مانند محبتان (عاشقان) علاقه‌مند شوند.

ب) نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای (در) ساخت مواد آرایشی شکار می‌شود.

ج) صیادان آفریقایی خاک خشک را برای صید ماهی حفر می‌کنند.

د) هشام مردم را می‌نگریست، در حالی که جماعتی از بزرگان شام به همراهش بودند.

ه) تعداد مورچه‌ها در جهان تقریباً یک میلیون برابر تعداد افراد بشر است.

و) و این گفته تو که «این کیست؟» زبان‌رساننده به او نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.

ز) فرزندق در منطقه‌ای در کویت کنونی متولد شد و در بصره زندگی کرد.

ح) هنگامی که به حجرالاسود رسید مردم به کناری رفتند و آن را (حجرالاسود) به آسانی مسح کرد.

ط) نوعی از ماهی خودش را زیر گل دفن می‌کند.

ی) مغول‌ها توانستند با وجود ساخت دیوار بزرگی اطراف چین به آن حمله کنند.

ک) اندازه خرس پاندا به هنگام تولد کوچک‌تر از موش است.

ل) این کسی است که سرزمین مگه قدمگاهش را می‌شناسد.

م) فرزندق خلفای بنی‌امیه را ستایش (مدح) کرد و به جایزه‌هایشان دست یافت.

ن) مردی گفت: این کیست که مردم به او اجازه دادند (داده‌اند) که حجرالاسود را مسح (لمس) کند؟! س) زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد. ع) این ماهی بیشتر از یک سال به خواب عمیقی فرومی‌رود. (به گونه‌ای عمیق می‌خوابد).

ف) این فرزند بهترین همه بندگان خداست. این پرهیزگار پاک پاکیزه بزرگ قوم است.

ص) قطعاً قرآن را به او آموزش داد، و فرزندق نزد خلفای بنی‌امیه در شام رفت.

۶- ترجمه درست را انتخاب کن.

الف) گزینۀ «۱»؛ «أصبراً به همراه صفت، مفعول مطلق نوعی است، ولی در گزینۀ «۲» به صورت تأکیدی ترجمه شده است.»

ب) گزینۀ «۲»؛ «أولادها: فرزندان / اجتهاداً بالغا: بسیار»

ج) گزینۀ «۲»؛ «أز کلمه «مانند» برای ترجمه مفعول مطلق به همراه مضاف‌الیه استفاده می‌شود.»

د) گزینۀ «۱»؛ «تنزیلاً» مفعول مطلق تأکیدی است و «نزل» فعل مجهول است.»

ه) گزینۀ «۱» «مفعول مطلق + مضاف‌الیه = مانند + ترجمه مضاف‌الیه»

و) گزینۀ «۲»؛ «كان + مضارع = ماضی استمراری»

ز) گزینۀ «۲»؛ «جاء + بِ = آورد»

ح) گزینۀ «۱»؛ «أذكروا: یاد کنید \leftarrow فعل امر است نه ماضی.»

ط) گزینۀ «۲»؛ «اجتهاداً» مفعول مطلق تأکیدی است. (بی‌گمان / اولادها: فرزندان)

۷- جاهای خالی را در ترجمه کامل کن:

الف) نتوانست - لمس (مسح) کند / ب) سختی‌ها - شناخته می‌شوند

ج) نصب شد - مانند / د) دوستدار (عاشق و مُحِبّ) - پنهان می‌کرد

۸- الف) کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده، ترجمه کن.

جَبَّار: ستمکار

ب) درست را مشخص کن.

نُزِّل: فرود آورده شدند (فعل ماضی و مجهول)

۹- فعل‌ها و کلمات زیر را ترجمه کن.

الف) ۱- نزدیک نخواهد شد ۲- نزدیک نشوید

۳- نزدیک می‌شد

ب) ۱- بازنشسته شده بود ۲- بازنشسته نمی‌شوی

۳- بازنشسته می‌شویم ۴- بازنشسته خواهید شد

ج) ۱- همنشینی نکنید ۲- همنشینی نخواهد کرد

د) ۱- خودداری کرده بود ۲- خودداری نکنید

۳- خودداری نمی‌کنند ۴- خودداری کردن

ه) ۱- بسیار پوشاننده ۲- پوشاننده بود ۳- نپوشاند

۱۰- مفعول مطلق و نوع آن را تشخیص بده.

الف) ضبراً: مفعول مطلق تأکیدی

ب) تنزیلاً: مفعول مطلق تأکیدی

ج) رَعْبَةً: مفعول مطلق نوعی (به همراه مضاف‌الیه: الْمُحَبِّينَ)

د) طواف: مفعول مطلق نوعی (به همراه مضاف‌الیه: الْأَعَاطِمِ)

ه) احتیاجاً: مفعول مطلق تأکیدی

و) جُلوس: مفعول مطلق نوعی (به همراه مضاف‌الیه: الْأُمَرَاءِ)

۱۱- الف) در عبارت‌ها: ۱- مفعول مطلق، ۲- نوع آن، ۳- صفت، ۴- مفعول

را تشخیص بده.

صبراً: مفعول مطلق نوعی - جمیلاً: صفت - القرآن: مفعول



معانی حروف مشبّهة بالفعل ولای نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل

به حروفی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل گفته می‌شود. این حروف بر سر جمله اسمیه (مبتدا + خبر) می‌آیند و اعراب مبتدا را از «مرفوع» به «منصوب» تغییر می‌دهند. اینک به کارکرد و ترجمه آن‌ها دقت کنید:

- ← **إِنَّ:** قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان — **تأکیدکننده کلّ جمله پس از خود**
- ← **مِثَال:** إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ: بی‌گمان خداوند گناهان را می‌آمرزد.
- ← **أَنَّ:** که — **پیونددهنده دو جمله** **مِثَال:** عَلِمْتُ أَنَّ حَسَنًا مَرِيضٌ: دانستم که حسن مریض است.
- ← **كَأَنَّ:** گویی، مانند — **تشبیه‌کننده** **مِثَال:** كَأَنَّ الْفَرَّاشَةَ زَهْرَةً: گویی پروانه، گل است. **۲** پروانه مانند گل است.
- ← **لَيْتَ:** ولی — **کامل کردن پیام / برطرف‌کننده ابهام** **مِثَال:** قَدْ اسْتَيْقِظَ مُحَمَّدٌ، لَيْتَهُ مَرِيضٌ: محمد از خواب برخاسته است، ولی او بیمار است.
- ← **لَيْتَ:** کاش — **بیانگر آرزو** **مِثَال:** لَيْتَ السَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا: کاش روزی جوانی برگردد!
- ← **لَعَلَّ:** شاید؛ امید است — **بیانگر «احتمال» یا «امید»** **مِثَال:** لَعَلَّ اللَّهَ يَغْفِرُ ذُنُوبَنَا: امید است (شاید) خداوند گناهانمان را ببخشد.

معانی حروف مشبّهة بالفعل

نکته

- ۱** «فعل مضارع» پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مِثَال: لَعَلَّ عَلِيًّا يَسَافِرُ: شاید علی سفر کند.	ب لَيْتَ أَخِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش برادرم در مسابقه برنده شود.
فعل مضارع	فعل مضارع
مضارع التزامی	مضارع التزامی
- ۲** «فعل ماضی» پس از «لَيْتَ» به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌شود. (اغلب «ماضی استمراری»)

مِثَال: لَيْتَ صَدِيقِي يَنْتَعِدُ عَنِ الْكَسَلِ: کاش دوستم از تنبلی دوری می‌کرد (دوری کرده بود).	
ماضی	ماضی استمراری
ماضی بعید	ماضی بعید

لای نفی جنس

این «لا» فقط بر سر «اسم» می‌آید (نه بر سر فعل)!

فرمول: لا + اسم فته‌دار «ـ» + در ترجمه — **هیچ نیست.**

مِثَال: لا مِيرَاتٍ كَالْأَدَبِ: هیچ میراثی مانند ادب نیست.

اسم فته‌دار نکره

نکته

اسم فته‌دار پس از «لا» در زبان فارسی به شکل «نکره» ترجمه می‌شود!

- ← **۱- لا** پاسخ منفی (در پاسخ به سؤال «هَلْ» یا «أَلَمْ») **مِثَال:** هَلْ أَنْتَ طَالِبٌ؟ لا، أَنَا مُعَلِّمٌ. آیا تو دانش‌آموز هستی؟ نه، من معلمم.
 - ← **۲- لا** لای نفی مضارع (برای منفی کردن فعل مضارع) **مِثَال:** لا أَذْهَبُ الْيَوْمَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. امروز به مدرسه نمی‌روم.
 - ← **۳- لا** لای نهی (برای ساختن «فعل نهی» که آخر فعل مضارع را تغییر می‌دهد، به جز جمع‌های مؤنث را). **مِثَال:** لا تَأْكُلْ هَذِهِ الْفَاكِهَةَ الْمَلُوثَةَ. این میوه آلوده را نخور.
- انواع لا
- نکته:** لای نهی در صیغه‌های «غایب» و «متکلم» به صورت «نباید» ترجمه می‌شود.
- مِثَال:** لا يَأْكُلْ مُحَمَّدٌ هَذِهِ الْفَاكِهَةَ الْمَلُوثَةَ. محمد نباید این میوه آلوده را بخورد.
- ← **۴- لا** لای نفی جنس (لا + اسم فته‌دار «ـ» بدون «ال» و «نونین») **مِثَال:** لا كَنْزٌ أَنْفَعُ مِنَ الْقَنَاعَةِ. هیچ گنجی سودمندتر از قناعت نیست.

دوستان عزیز، سلام

امتحان پایانی نوبت اول عربی دوازدهم مربوط به درس‌های اول و دوم است. سؤالات معمولاً به پنج گروه کلی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف) مهارت‌واژه‌شناسی (۲ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل چهار سؤال فرعی است:

۱- ترجمه کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است: این کلمات در قالب جمله یا عبارت آورده می‌شود. (۱ نمره)

۲- نوشتن کلمات مترادف یا متضاد: در این نوع از سؤالات، چند کلمه داده می‌شود و از شما خواسته می‌شود که از میان آن‌ها، کلمات مترادف و متضاد را مشخص کرده و بنویسید. (۵/۰ نمره)

۳- مشخص کردن کلمه ناهماهنگ از نظر معنا: معمولاً دو ردیف چهارکلمه‌ای داده می‌شود که در هر ردیف، یک کلمه از نظر معنایی با سه کلمه دیگر ناهماهنگ است که باید آن‌ها را مشخص کنید. نوشتن مفرد یا جمع کلمات: در این سؤال، دو کلمه داده می‌شود که در یکی جمع آن کلمه و در دیگری، مفرد آن از شما خواسته می‌شود. (۵/۰ نمره)

ب) مهارت ترجمه به فارسی (۹ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل سه سؤال فرعی است:

۱- ترجمه جملات: در این سؤال چند جمله داده می‌شود و ترجمه آن‌ها از شما خواسته می‌شود. (۵/۷ نمره)

۲- انتخاب ترجمه درست: در این سؤال معمولاً دو جمله دو یا سه‌گزینه‌ای داده می‌شود که شما باید براساس قواعد ترجمه، گزینه درست را انتخاب کنید. (۵/۰ نمره)

۳- کامل کردن جاهای خالی در ترجمه فارسی: در این سؤال معمولاً ۳-۴ جمله به همراه ترجمه ناقص داده می‌شود که شما باید با توجه به جمله عربی، جاهای خالی در ترجمه را پر کرده و ترجمه را کامل نمایید. (۱ نمره)

ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷ نمره)

در این گروه از سؤالات معمولاً از ترجمه افعال در جملات، تشخیص فعل مناسب برای جای خالی، تشخیص نوع فعل در هر عبارت و به طور کلی برخی از مباحث سال‌های قبل مانند تشخیص اسم تفضیل، اسم فاعل، اسم مفعول و یا اسم مبالغه، مبحث اعداد و ... و نیز قواعد درس اول و دوم دوازدهم شامل حروف مشبّهة بالفعل، لای نفی جنس، حال و شاید در برخی موارد از مرجع حال (صاحب حال) و تجزیه و ترکیب (التحلیل الصرفی و المحلّ الإعرابی) سؤال طرّاحی می‌شود!

د) مهارت درک و فهم (۲ نمره)

در این گروه از سؤالات، معمولاً دو گونه سؤال طرّاحی می‌شود:

۱- سؤال جور کردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اول به توضیحات ستون دوم، (شش مورد) یا ارائه هشت کلمه که دو تا اضافی است و شش جمله با جای خالی می‌دهند که باید با کلمه مناسب کامل شود.» یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤالات سه یا چهارگزینه‌ای)

۲- درک مطلب (ارائه متن و طرّاحی چند سوال با کلمات پرسشی خوانده شده) یا (ارائه شش جمله و تعیین درست و نادرست بودن آن‌ها براساس مفهوم هر جمله یا براساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)

و یا هرگونه سؤال دیگری که مهارت درک و فهم شما را بسنجند!

توجه سؤالات امتحان پایانی نوبت دوم از نظر نوع سؤالات و بارم‌بندی، دقیقاً همانند سؤالات پایانی نوبت اول است؛ با این تفاوت که در امتحانات پایانی نوبت دوم سؤالات از کل کتاب طرّاحی می‌شود و معمولاً ۵ نمره از سؤالات، اختصاص به سؤالات ترم اول (دروس اول و دوم) دارد و ۱۵ نمره باقی‌مانده از دروس سوم و چهارم طرّاحی می‌شود!

«رَجَوْ لَكُمْ التَّوْفِيقَ وَ التَّجَاحَ»

ردیف	امتحان شماره ۱	مدت امتحان: ۷۵ دقیقه	عربی، زبان قرآن ۳	رشته ریاضی فیزیک - علوم تجربی	نمونه امتحان نیم سال اول
مهارت واژه‌شناسی					
الف	۱- إسألوا الصَّخْمَ الكَبِيرَ. ۲- لِكَيْكَ أَدْبَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ.	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا:			
ب	۳- = ۴- ≠	أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ: حاوَل - أَمَام - اجْتَهَد - حَلَف - ضَعُود			
ج	۵- تَمَائِيل: ۶- حَاج:	أَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمَعَ الْكَلِمَتَيْنِ:			
د	۷- شَعْب <input type="checkbox"/> قَوْم <input type="checkbox"/> ۸- لِسَان <input type="checkbox"/> يَد <input type="checkbox"/> كَأْس <input type="checkbox"/> نَاس <input type="checkbox"/> رَجُل <input type="checkbox"/> رَجُل <input type="checkbox"/>	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى:			
مهارت ترجمه به فارسی					
ه	۹- ﴿... أَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ ۱۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. ۱۳- وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَضْعِ مُبْتَسِمًا.	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ بِالْفَارْسِيَةِ: ۱۰- إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. ۱۲- فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبَ مَرَّةً أُخْرَى!			
و	۱۴- (۱) مسافران دیر به قطار رسیده بودند. ۱۵- لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. (۲) مسافران دیر به قطار رسیدند. (۱) هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست. (۲) گنجی بی نیازکننده تر از قناعت وجود ندارد.	إِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: ۱۴- وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ إِلَى الْفِطَارِ مُتَأَخِّرِينَ. ۱۵- لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.			
ز	۱۶- وَ لِنُدْكُرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْغَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُقَدِّ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. به عنوان مثال، باید از ابراهیم خلیل ﷺ که تلاش کرد قومش را از بُت‌ها ۱۷- كُلُّ مُسْلِمٍ حِينِ بَرَى هَذَا الْمَشْهَدِ، يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ. مسلمانی هنگامی که این را می بیند،	إِمْلَأِ الْفَرَائِغَ فِي التَّرْجَمَةِ: ۱۶- وَ لِنُدْكُرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْغَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُقَدِّ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. به عنوان مثال، باید از ابراهیم خلیل ﷺ که تلاش کرد قومش را از بُت‌ها ۱۷- كُلُّ مُسْلِمٍ حِينِ بَرَى هَذَا الْمَشْهَدِ، يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ. مسلمانی هنگامی که این را می بیند،			
مهارت شناخت و کاربرد قواعد					
ح	۱۸- أَنَا دَخَلْتُ الصَّفَّ. ۲۱- اتَّلَمِيذُ كَانَ يَدْرُسُ جَيِّدًا. ۱۹- هُمْ سَبَرِجَعُونَ غَدًا. ۲۲- نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ.	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا: ۲۰- أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ! اكْتُبِي دُرُوسَكُنَّ. ۲۳- لَمْ يَخْرُجِ الطَّلَابُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ.			
ط	۲۴- أَلْبَنَاتُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ. ۲۵- الرِّجَالُ كَانُوا فِي الْمَضْمَعِ أَمْسٍ. ۲۶- قَالَ الْمُعَلِّمُ لَنَا: فِي قِرَاءَةِ دُرُوسِكُمْ. ۲۷- يَا زَمِيلِي الْعَزِيزُ! أَلَا ي الدَّرُوسِ الْمَاضِيَةِ؟	عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ: لَعِبُوا <input type="checkbox"/> يَلْعَبُونَ <input type="checkbox"/> تَلْعَبِينَ <input type="checkbox"/> يَعْمَلُونَ <input type="checkbox"/> لَا يَتَكَاسَلُونَ <input type="checkbox"/> لَا تَتَكَاسَلُوا <input type="checkbox"/> تُعَلِّمُونَ <input type="checkbox"/> لَا يَتَكَاسَلُونَ <input type="checkbox"/> لَا تَتَكَاسَلُوا <input type="checkbox"/> تُعَلِّمُونَ <input type="checkbox"/> يَتَعَلَّمُونَ <input type="checkbox"/> تَعَلَّمَ <input type="checkbox"/>			
ی	۲۸- هُوَ مَدْرَسٍ فِي مَدْرَسَتِنَا. ۲۹- السَّجَادُ لَقَبٌ لِإِمَامِنَا الرَّابِعِ.	عَيِّنِ فِي الْجُمْلَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ أَوْ اسْمَ الْمَفْعُولِ أَوْ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ (اِثْنَيْنِ): ۲۸- هُوَ مَدْرَسٍ فِي مَدْرَسَتِنَا. ۲۹- السَّجَادُ لَقَبٌ لِإِمَامِنَا الرَّابِعِ.			

ردیف	نمونه امتحان نیم سال دوم	رشته ریاضی فیزیک - علوم تجربی	عربی، زبان قرآن ۳
نمره	امتحان شماره ۳	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	نهایی خردادماه ۱۴۰۱
الف	ترجم الكلمات التي تحتها خطاً: ۱- ﴿وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً﴾ ۳- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ.	۲- هُوَا أُسْمَاكُ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ. ۴- العَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالعَجَمُ.	۱
ب	عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ: = ≠	الحياة - الجهل - العيش - المدح - الصبر - الدم - ۶	۰/۵
ج	عَيِّنِ الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ: ۷- المَلْعَب <input type="checkbox"/> المَدْرَسَة <input type="checkbox"/> ۸- أَكْتُبْ جَمْعَ «النَّقْشِ»:	الموقف <input type="checkbox"/> السَّلَال <input type="checkbox"/>	۰/۵
د	تَرْجِمِ العِبَارَاتِ إِلَى الفَارْسِيَّةِ: ۹- ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ازْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾ ۱۰- كَانَ يَنْظُرُ هِشَامٌ إِلَى النَّاسِ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ. ۱۱- حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. ۱۲- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. ۱۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ ۱۴- طَافَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ﷺ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَظِمِ. ۱۵- الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمَسَابِقَةِ فَرِحِينَ. ۱۶- كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِراً فَأَنْشَدَ قَصِيدَةً فِي مَدْحِ الْإِمَامِ ﷺ . ۱۷- رُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَائَتِهِ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ. ۱۸- الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيّاً فِي كُلِّ مَوْضِعٍ.		۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵
هـ	إِنْتَخِبِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ: ۱۹- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُثُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُثُ فِي الصَّفَا. ۲۰- بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِن طِينَةٍ.	۰/۵
و	كَمَّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الفَارْسِيَّةِ: ۲۱- ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ گفتند: او را و خدايانان را ۲۲- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ. شخص بخيل در دنيا فقيران ۲۳- تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ فِي مُحَافَظَةِ أُسْوَانَ. انگلیسی را از در أُسْوَانَ یاد گرفت.		۱/۵
ز	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ: ۲۴- تَقَرَّبَ: نَزْدِيكَ شَد ۲۵- أَرْسَلَ: فَرَسْتَاد ۲۶- اِمْتَنَعَ: خُودداری كُرد	۱) سَيَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ. ۲) لَمْ يُرْسِلُوا وَاجِبَاتِهِمْ. ۳) لَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَى الدُّنْبِ. ۱) لَا تُرْسِلْ رِسَالَةً. ۲) مِنَ فَضْلِكَ، اِمْتَنِعْ عَنِ الْأَكْلِ. ۱) سَيَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ. ۲) هُمْ يَتَقَرَّبُونَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. ۳) لَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَى الدُّنْبِ. ۱) لَا تُرْسِلْ رِسَالَةً. ۲) لَمْ يُرْسِلُوا وَاجِبَاتِهِمْ. ۳) هُوَ قَدْ أَرْسَلَ الْخَبَرَ. ۱) الطَّالِبُ كَانَ يَمْتَنِعُ عَنِ النَّوْمِ. ۲) مِنْ فَضْلِكَ، اِمْتَنِعْ عَنِ الْأَكْلِ.	۲

الف) کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده، ترجمه کن:

۱- مراسم (۰/۲۵)

۲- جای پا، گام (۰/۲۵)

۳- روزنامه‌نگار (۰/۲۵)

۴- که دیدن کنم (زیارت کنم) (۰/۲۵)

ب) مترادف و متضاد را مشخص کن:

۵- أَعَانَ = نَصَرَ (۰/۲۵)

۶- تَكَبَّرَ ≠ تَصَغَّرَ (۰/۲۵)

ج) کلمه غریب و بیگانه را مشخص کن:

۷- گزینه «۳» الفُنْدُق (۰/۲۵)

۸- جمع کلمه را بنویس:

الفُقراء (۰/۲۵)

د) آیات و شعرها را به فارسی ترجمه کن:

۹- با یکتاپرستی به دین روی بیاور. (۰/۵)

۱۰- ای ابراهیم! آیا تو این (کار) را با خدایان ما انجام دادی؟ (۰/۵)

۱۱- و این گفته تو که «این کیست؟» زبان‌رساننده به او نیست. (۰/۵)

۱۲- گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. (۰/۷۵)

۱۳- این فرزند بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگار پاک‌پاکیزه

بزرگ قوم است. (۱)

ه) عبارت‌ها را به فارسی ترجمه کن:

۱۴- ای کاش بار دیگر به حج بروم. (۰/۵)

۱۵- بدن قوی غذای مناسبی برای خود جذب می‌کند. (۰/۵)

۱۶- هنگامی که به حجرالاسود رسید به آسانی آن را مسح کرد. (۰/۵)

۱۷- آیا غار ثور را که پیامبر ﷺ به آن پناه برد، دیدیدی؟ (۰/۵)

۱۸- قطعاً قرآن را به او آموزش داد، سپس فرزودق نزد خلفای بنی‌امیه

در شام رفت. (۰/۷۵)

۱۹- در زندگی‌اش با وجود شرایط سخت و دشواری چیزی به جز

فعالیت نمی‌بینیم (فقط ... می‌بینیم). (۰/۷۵)

۲۰- هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست، مگر این که دینی و روشی

برای عبادت داشته باشد. (۰/۷۵)

و) در ترجمه، صحیح را انتخاب کن:

۲۱- گزینه «۱» (۰/۲۵)

۲۲- گزینه «۲» (۰/۲۵)

ز) جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن:

۲۳- قله، عبادت می‌کرد (۰/۵)

۲۴- ملت‌ها، هزاران (۰/۵)

ح) فعل‌ها و کلمات زیر را ترجمه کن:

۲۵- (۱) تلاش نکرد (۰/۲۵)

(۲) گاهی تلاش می‌کند (۰/۲۵)

(۳) تلاش کنید (۰/۲۵)

۲۶- (۱) بسیار پوشاننده (۰/۲۵)

(۲) پوشاننده بود (۰/۲۵)

(۳) نپوشاند (۰/۲۵)

۲۷- (۱) می‌نشست (۰/۲۵)

(۲) خواهند نشست (۰/۲۵)

(۳) نشست (۰/۲۵)

ط) ۲۸- در جملات این اسم‌ها را جست‌وجو کن (پیدا کن):

(۱) الطالبتان (۰/۲۵)

(۲) المُكْرَمِينَ (۰/۲۵)

(۳) الطَّبَاخ (۰/۲۵)

(۴) المَلْعَبِ (۰/۲۵)

(۵) أكثر (۰/۲۵)

۲۹- کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده، ترجمه کن:

(۱) نویسنده (۰/۲۵)

(۲) لذت‌بخش‌تر (۰/۲۵)

ی) جمله‌ای را که در آن مستثنی‌منه حذف شده است، مشخص کن:

۳۰- گزینه «۲» (۰/۲۵)

ک) در عبارت‌ها تشخیص بده: (۱- مفعول مطلق ۲- نوع آن ۳- حال

۴- فعل مجهول ۵- مستثنی)

۳۱- (۱) تکلیماً (۰/۲۵)

(۲) تأکید (۰/۲۵)

(۳) حَيًّا (۰/۲۵)

(۴) نُقِلَ (۰/۲۵)

(۵) الأَدَبِ (۰/۲۵)

ل) نقش کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده، مشخص کن:

۳۲- مفعول - مضافٌ إليه (۰/۵)

۳۳- مبتدا - صفت (۰/۵)

م) برای جای خالی، صحیح را مشخص کن:

۳۴- سُدَى (۰/۲۵)

۳۵- الثَّانَوِيَّةُ (۰/۲۵)

۳۶- العِنبِ (۰/۲۵)

۳۷- الإِنْفَاقِ (۰/۲۵)

ن) متن را بخوان سپس به سؤالات زیر پاسخ بده:

۳۸- لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ. (۰/۲۵)

۳۹- كَانَ الْفِرْدَوْسُ مِنَ شَعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأَمْوِيِّ. (۰/۲۵)

۴۰- إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيَا. (۰/۲۵)

۴۱- تُدَاغِعُ عَنْ صِغَارِهَا. (۰/۲۵)

س) در تجزیه و ترکیب (نقش)، صحیح را مشخص کن:

۴۲- گزینه «۲» (۰/۲۵)

۴۳- گزینه «۱» (۰/۲۵)